

۱۶۹ - به پهلوان سخن، باستانی پاریزی

باستانی پاریزی توصیف زیبا و جالبی از ایرج افشار دارد:

«... در نجف با بانویی آشنا برای زیارت قبر پدر خانم به قبرستان رفتیم، سر قبر ایستاده بودیم که متولی قبرستان از راه رسید، نگاهی به سنگ قبر کرد و رو به خانم گفت: دایی شما هم در این قبرستان دفن است! انکار از خانم و اصرار از متولی، دنبال متولی راه افتادیم، پس از مدتی سری قبر ایستاد، خانم نگاهی به قبر کرد و سر تکان داد، قبر، قبر دایی خانم بود!»

و بعد باستانی پاریزی می‌نویسد «ایرج افشار هم در دنیای کتاب درست حافظه این متولی را دارد، کافی است اشاره به متن یا نام کتابی بکنی، شناسنامه کامل کتاب را جلویت می‌گذارد» این زیباترین تشبیه و توصیفی است که من درباره ایرج افشار خوانده‌ام.

ولی اما در کشوری با جمعیتی بالای ۶۰ میلیون و با تیراژ متوسط کتاب زیر ۵ هزار می‌توان نبض کتاب و کتابخوانی را در جامعه خواند: حالت اضطراری مطلق!

حال در چنین وضعیتی که رمان‌های گلی ترقی از داستانیسان موفق با چنین تیراژی روبرو است، پس وای به حال تاریخ و تاریخ نویسان!

و آنوقت در چنین وضعیتی مردی به نام باستانی پاریزی تاریخ و وقایع اتفاقیه را با شکر و شکلات مخلوط می‌کند و تا بخودت بیایی شربتی را سر کشیده‌ای به نام تاریخ!

گزارش «در غرب چه خبر؟» این شماره را - که هدیه‌ی ناچیزی است - تقدیم پهلوان سخن، دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی می‌کنم.

۱۷۰ - فنومنی به نام علی دهباشی!

حدود دهسال پیش که با «کلک» و «بخارا» همکاری داشتم، وقتی تلفن زنگ می‌زد و گوشی را برمی‌داشتم و صدائی که گوئی از ته چاه در می‌آمد به گوشم می‌خورد، می‌دانستم علی دهباشی است. دغدغه خاطر داشت، می‌خواست به موقع بداند «در غرب خبری هست؟» و من گزارشم را به موقع برایش پست کرده‌ام؟ هنوز هم این دغدغه در او باقی است.

بدون شک این داستان را شنیده یا خوانده‌اید که تیمور لنگ پس از شکست در جنگی، ناامید و مایوس کنار دیواری نشسته و زانوی غم را بغل کرده بود. چشمش به مورچه‌ای خورد که دانه گندمی بزرگتر از جثه خودش به دندان گرفته بود و عزم بالا رفتن از دیواری را داشت. بالا رفت و قوط کرد. بالا رفت و سقوط کرد. بالا رفت و سقوط کرد. بالا رفت و سقوط کرد. بالا...

و سرانجام گندم را به مقصد رساند و تیمور و مابقی داستان.

عمری است که در غرب زندگی می‌کنم، سرم همیشه توی کتاب و روزنامه بوده، با نشریات و مجلات اینسوی دنیا کم و بیش آشنایم، هر روزنامه و مجله‌ای در این ولایت خراب شده گروهان و گردانی از ژورنالیست‌ها و منشی‌ها و کارمندان را صاحب است و بعد وقتی علی دهباشی را تک و تنها با کلک سابق و بخارای کنونی‌اش و مشکلات و تیراژ کتاب و مجله و روزنامه در ایران با سردبیر روزنامه‌ای در یکی از قصبات اروپا مقایسه می‌کنم خواه و ناخواه، خواسته و ناخواسته در برابر استقامت و عشق و علاقه‌اش به کاغذ و چاپخانه و سرمقاله و مصاحبه و گفتگو و... سر تعظیم فرود می‌آورم.

فنومنی است این مردا عتیقه‌ای است این مردا هوای او را داشته باشید!

۱۷۱ - پدیده زیاله و جداسازی و بازیافت آن در مبدا

سالهاست که تفکیک زیاله در کشورهای اروپائی در راستای سیاست بهبود و حفاظت محیط زیست در انحصار احزاب سبز اروپائی نیست و جای خود را در مانیفست سیاسی و دستور روز همه سازمان‌ها و احزاب سیاسی باز کرده است. علت آن نیز ساده است، اکثریت قریب به اتفاق شهروندان اروپائی عمیقاً به حفاظت محیط زیست اعتقاد پیدا کرده‌اند - در این نکته نقش سبزه‌ها را نمی‌توان و نباید فراموش کرد - و هر یک با وسواس قابل تحسینی اولین قدم را در خانه و خانواده خود برداشته‌اند، به هر خانه‌ای که قدم می‌گذاری - و این به هیچ وجه اغراق نیست - در

آشپزخانه سطل‌های مختلف زیاله را مشاهده می‌کنی: سطل روزنامه و کاغذ و کارتون، سطل زیاله بیوژنی (طبیعی)، سطل زیاله پلاستیک، سطل بطری و گیلان مریا و غیره، سطل قوطی کنسرو و غیره.

طبیعی است این پرسش برای اکثریت هموطنان من مطرح می‌شود که این همه سطل را کجای آشپزخانه جای دهم؟ و پشت آن جمله معروف و خاص جوامعی چون جامعه ما بر زبان می‌آید که: «به من چه، مشکل زیاله را شهرداری و دولت باید حل کند و نه من!»

اگر برخورد و رفتارمان نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، همان رفتاری است که در سالن تاتر داریم یعنی دولت در نقش هنرپیشه روی صحنه و ما تماشاچی در سالن که بسته به هنر هنرپیشگان یا تشویق می‌کنیم یا هو و جنجال راه می‌اندازیم. اگر چنین فکر می‌کنید در این صورت حق با شماست، بله! به شما چه!

و وای بحال جامعه‌ای که چنین تصویری از دولت و ملت دارد. آب سالم، هوای سالم، درخت و پارک و سبزه، آب زیر زمین و محیط پاک و خالی از زیاله همه در جمع محیطی را تشکیل می‌دهد که من و مهمتر از من، فرزندان من؛ نسل آینده ما در آن زندگی می‌کنند، آلودگی این محیط یعنی مسمومیت من و فرزندان من!

بد نیست ببینیم این اروپائی‌های «پرمدها» از محیط زیست خود چگونه حفاظت می‌کنند.

در پایان اشاره‌ای می‌کنم به رفتار و برخورد خودمان به حفاظت محیط زیست!

هر انسان در روز زیاله تولید می‌کند - هر اتریشی در سال ۳۷۰ کیلوگرم زیاله تولید می‌کند! روزنامه و مجله‌ای که مطالعه کرده و بدور می‌اندازد، کارتون بسته‌بندی تلویزیونی که خریده، باقیمانده مواد غذایی و گیاهی در آشپزخانه، دسته گل پوسیده، قوطی کنسرو و شیشه‌های خالی کوکاکولا و مریا آلبالو و و زیاله خانگی هستند که در عرض روز و هفته و ماه تولید می‌شوند، در کنار زیاله خانگی، زیاله کارخانه‌ها جدا از حجم وسیع آن، خود زیاله نیز مسئله دار و خطر آفرین برای محیط زیست است، بنابراین می‌توان در کل زیاله را به دو گروه تقسیم کرد:

زیاله‌های بی‌خطر (ارزشمند!) و زیاله‌های خطرناک، در کشورهای غربی زیاله‌های بی‌خطر به

۶ گروه تقسیم شده‌اند:

۱) کاغذ: شامل همه نوع بسته‌بندی‌ها از جنس کاغذ و مقوا، همچنین کاغذ و کارتون معمولی چون: روزنامه، مجله، کتاب، دفترچه، نامه و پاکت نامه و پوشه، در این حوزه کاغذ یا مقوا با روکش نایلونی، دستمال کاغذی یا کارت پستال و کاغذ دیواری و عکس مجاز نمی‌باشند.

۲) بطری و شیشه مریا: شامل شیشه و بطری‌های مواد غذایی، نوشیدنی، لوازم بهداشتی و آرایشی و شیشه‌های دارو است.

در این حوزه لامپ، لامپ مهتابی، هالوژن، آئینه، ظروف کریستال، ظروف شیشه‌ای، شیشه پنجره، ظروف سفالی و چینی مجاز نیستند و وجودشان در پروسه بازیافت مسئله ساز می‌باشد. بطری و شیشه مریا نیز به دو دسته و جداگانه در کانتینر (Container) مخصوص جمع‌آوری بطری انداخته می‌شوند، بطری‌های سفیدرنگ و بطری‌های رنگی

۳) بسته‌بندی‌های سبک: شامل همه بسته‌بندی‌های پلاستیکی، بطری پلاستیکی، کیسه، کیسه فریزر، کارتن‌های نوشیدنی پلاستیکی

در این حوزه مواد پلاستیکی مانند اسباب‌بازی، لوله پلاستیکی، گلدان پلاستیکی و سطل پلاستیکی مجاز نیستند

۴) فلزات: بسته‌بندی‌ها و جعبه‌های فلزی مانند قوطی نوشیدنی، قوطی کنسرو، قوطی خالی رنگ و لاک، لوله فلزی، فویل آلومینیومی و در پیچ

در این حوزه سیم، میخ، ماشین آلات، موتور و قسمت‌های مختلف آن و وسایل خانگی فلزی مجاز نمی‌باشند.

۵) زباله بی‌وزنی (طبیعی): شامل زباله سبزی و میوه، مواد غذایی خشک شده، ته مانده غذاها، دسته گل، گیاه تزئینی، تفاله چای و قهوه، پوست تخم مرغ، علف و چمن، شاخ و برگ خشک درخت، دستمال غذاخوری،

در این حوزه گوشت، ساک و کیسه پلاستیکی؛ سوپ، سس، روغن، استخوان، کیسه جاروبرقی، پوشک بچه، دارو، خاکستر، ذغال و ذغال سنگ مجاز نمی‌باشند.

۶) زباله باقیمانده: شامل خاکستر سرد، گلدان گل، سی دی، نوار بهداشتی، شیشه پنجره، آئینه، خاکروب، استخوان، پوشاک و پارچه، کفش، موکت، عکس، کیسه جاروبرقی، سطل پلاستیکی، ظروف، لامپ، زباله لاستیکی، پوشک و قنداق، اسباب بازی، ابزار کار

در این حوزه از زباله موادی مانند قله سنگ، مواد مشکل‌زا، زباله غیر مجاز، زباله طبیعی و دستگاه‌های الکتریکی مجاز نمی‌باشند.

جدا از تقسیم‌بندی زباله‌هایی که ذکر شد در هر جامعه‌ای زباله‌های مسئله‌آفرین یا زباله‌های خطر آفرین نیز وجود دارند. این زباله‌ها به هشت گروه تقسیم میشوند:

گروه الف: روغن معدنی مانند روغن موتور ماشین، روغن دیزل، روغن گیربکس، روغن سوخت و روغن (گریس)

گروه ب: رنگ، لاک، قوطی اسپره و غیره

گروه پ: مواد شیمیایی مانند سم حیوانات و غیره

گروه ت: مواد دارویی مانند قرص، کرم و قطره دارویی

گروه ن: باطری

گروه د: لامپ‌های گازدار (لامپ نئون)

گروه ذ: باقیمانده روغن غذایی یا روغن سالاد

گروه ر: تلویزیون، کامپیوتر

زیاله پس از جمع‌آوری:

۱) کاغذ: کاغذ، جعبه و روزنامه و کارت‌های جمع‌آوری شده تمام و کمال - ۱۰۰٪ - دوباره قابل بازیابی است. امروزه در صنعت کاغذسازی کاغذ مصرف شده ماده خام مهمی را تشکیل میدهد.

در اتریش کاغذ کاهی و بسته‌بندی‌های کاغذی، مقوائی، کارتونی و مقوا موجی اکثر تا سه چهارم و گاهی در کل از کاغذهای کهنه تهیه می‌شوند.

۲) بطری: گفتیم که بطری و شیشه‌های مرباخوری و غیره رنگی و سفید جداگانه جمع‌آوری میشوند، بطری و شیشه‌های مربا روی باند متحرک جهت پاک‌سازی از مواد بیگانه به دستگاه جداسازی مغناطیسی فرستاده میشوند، سپس در دیگ‌های مخصوص به قطعات کوچک - حداکثر ۱۵ میلیمتر - خرد و الک میشوند، سپس یکبار دیگر در دستگاه جداسازی مغناطیسی و بعد با کمک انسان برای چهارمین بار در دستگاه جداسازی مغناطیسی پاک‌سازی میشوند و سپس در حرارت ۱۶۰۰۰ درجه ذوب میشوند.

از ماده ذوب شده بطری، شیشه عطر و بطری و شیشه مربا و دارو و غیره ساخته میشود
۳) مواد سبک: این مواد پس از جداسازی و تبدیل به قطعات کوچک، شسته می‌شوند و در حوض شستشو بار دیگر جداسازی مواد مختلف بصورت نشست یا بصورت باقی مانده بروی آب صورت می‌گیرد.

سپس پس از تبدیل به تکه‌های کوچک پلاستیکی، ذوب می‌شوند و در الکی فشرده و در پایان عدسی شکل بریده می‌شوند و در ساخت شیشه‌های پلاستیکی، ساک، لوله، سطل، پاشنه کفش، وسائل دفتر، کاست ویدئو و بسیار چیزهای دیگر بکار گرفته می‌شوند.

زیاله‌های پلاستیکی که بسیار کثیف‌اند و تمیزی آنها بصرفه نیست بجای زغال و یا نفت جهت سوخت در صنایعی که رسماً اجازه استفاده از آن را دارند مصرف می‌گردد.

با سوخت مواد پلاستیک، انرژی تولید می‌گردد که در پروسه تولید صنایع چون تولید سیمان بکار گرفته می‌شود. استفاده این نوع زیاله مانع از مصرف گران مواد سوختنی چون زغال یا نفت می‌شود. سوخت یک کیلوگرم پلاستیک برابر است با ارزش سوخت یک لیتر نفت. از

زباله چوب صفحات نشوپان، مواد سوختی جهت ساخت مواد بیوژن بدست می‌آید.

۴) فلزات: قوطی‌های آلومینیومی و فلزی را با کمک دستگاه مغناطیسی از هم جدا می‌کنند. آلومینیم فشرده پس از ذوب در صنایع و همچنین برای ساخت پروفیل پنجره، دوچرخه‌سازی، قسمت‌های موتور ماشین و یا تابلوهای راهنمایی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بازیابی آلومینیوم ۹۵٪ انرژی ساخت را ذخیره می‌کند!

زباله فلزات سفید ماده خام مهمی است که در صنایع فولادسازی ۱۰۰٪ مصرف می‌گردد: در صنایع ماشین، قطار، ریل برای قطارهای سریع‌السیر، محفظه ماشین رخت‌شویی بکار گرفته میشود. مصرف دوباره این زباله در تولید فولاد سبب ذخیره انرژی و مواد خام است، جدا از این امر مانع آلودگی آب و هوا نیز می‌شوند.

۵) زباله بیوژنی (طبیعی): زباله بیوژن در حقیقت زباله‌ای است که به کود طبیعی تبدیل می‌شود. این زباله‌ها در خانه‌ها در پاکت‌های مخصوص (رطوبت جذب کن) که سازمان‌های غیردولتی خاص بازسازی زباله در اختیار مردم می‌گذارد جمع‌آوری و سپس در کانتینر مخصوص زباله بیوژن ریخته می‌شود. زمستان‌ها هر دو هفته و تابستان‌ها هر هفته جمع‌آوری می‌شوند. این زباله‌ها در مزارع مخصوص در طول زمان به کود طبیعی تبدیل می‌گردند و در کشاورزی بکار گرفته می‌شوند.

جدا از این خانواده‌هایی که صاحب باغ هستند اجازه دارند این زباله را در باغ نگهداری و به کود طبیعی تبدیل کنند. این خانواده‌ها به دولت ۱۵ درصد کمتر مالیات زباله می‌پردازند! در سال ۲۰۰۳ در استان اشتایرمارگ (مرکز آن گراتس) ۸۰/۰۰۰ روغن غذایی مصرف شده خانگی و ۲۰۰/۰۰۰ لیتر از رستوران‌ها جمع‌آوری گردید که پس از بازسازی و تبدیل آن به گازوئیل طبیعی در سوخت اتوبوس‌های شهری بجای بنزین بکار گرفته شد. به‌عبارت دیگر از ۱۳۹ اتوبوس در گراتس، سوخت ۱۰۵ اتوبوس با این روغن است که بتدریج تا پایان سال ۲۰۰۵ سوخت مابقی اتوبوس‌های شهری از این روغن صورت می‌گیرد.

دوباره طرز استفاده از زباله بیوژن (طبیعی) بعداً توضیح بیشتری می‌دهم.

۶) زباله باقیمانده: زباله‌ای است که نه در سیستم بازیافت قابل استفاده است و نه مشکل‌زا است، در ضمن زباله طبیعی هم نیست. این زباله‌ها در کانتینرهای مشخص ریخته می‌شوند و به وسیله ماشین‌های خاص این نوع زباله‌ها جمع‌آوری و به مکان معینی برده می‌شوند، مواد فلزی با دستگاه‌های مغناطیسی پاک‌سازی می‌شوند و مابقی زباله به دو قسمت سبک و سنگین تقسیم‌بندی می‌گردند. قسمت سبک که دارای سوخت بالائی است به مصرف تولید بکار می‌رود، به قسمت سنگین با متد بیولوژی برخورد و سپس در مکانهای مخصوص زباله (زباله

گاه) که در اتریش به تعداد زیادی موجود است منتقل می‌گردد.

ذکر یک نکته در اینجا ضروری است: می‌دانیم که در سابق مادران برای اطفال کهنه پارچه‌ای مصرف و با شستن دوباره آنها، از آن استفاده می‌کردند، با آمدن کهنه کاغذی در بازار جوامع مصرفی جهت مدفوع کودکان، مشکل بزرگی در پاک‌سازی، زیاله بوجود آمد و بهمین جهت شهرداری به مادران جوانی که از کهنه پارچه‌ای برای اطفال خود استفاده می‌کنند با کمک مالی (یک سوم قیمت خرید)، آنها را در مصرف کهنه پارچه‌ای تشویق می‌کند!!

زیاله‌های مسئله آفرین: در نقاط مختلف شهر مکانی برای جمع‌آوری زیاله‌های مسئله دار وجود دارد که شهروندان می‌توانند در این نقاط زیاله را تحویل دهند، جدا از این هر کس می‌تواند در محله خود چندین بار در سال - به ماشین‌های سازمان‌های جمع‌آوری زیاله، زیاله خود را تحویل دهد، تاریخ این روز قبلاً از طرف سازمان‌های مربوطه اعلام می‌گردد.

در ضمن داروخانه‌ها (داروهای کهنه) و مغازه‌های الکتریکی (لامپ‌های لوله‌ای، باطری و آکو) موظفند از مردم این زیاله‌ها را تحویل بگیرند.

باقیمانده روغن مصرفی در خانواده‌ها از قبیل روغن تون فیش، زیتون، روغن حیوانی و گیاهی در ظروف ۵ لیتری که سازمان‌های مربوطه در اختیار خانواده‌ها قرار می‌دهد، ریخته می‌شود و در روزهای بخصوصی در ماه تحویل سازمان‌ها داده می‌شود.

باقیمانده روغن غذایی مصرف شده ماده خام با ارزشی جهت تهیه گازوئیل طبیعی، صابون‌سازی و پودر نظافت مورد استفاده قرار می‌گیرد.

و اما کود طبیعی! کود طبیعی همان گیاهخاک (Humue) است که از موجودات کوچک و زنده در باقیمانده مواد غذایی آشپزخانه و یا از باقیمانده‌های زیاله باغ (گیاهی) بوجود می‌آید.

هر خانواده‌ای که از نعمت باغ یا حیاط کوچکی بهره‌مند است می‌تواند کود طبیعی یعنی گیاهخاک را برای پرورش گل و میوه تولید کند. محل جمع‌آوری کود طبیعی باید در گوشه‌ای از باغ که از جریان باد در امان و مستقیماً در زیر اشعه آفتاب قرار نگرفته، انتخاب گردد.

تمامی مواد حیوانی و گیاهی که قابلیت اضمحلال دارند مانند مواد باقیمانده آشپزخانه: تفاله قهوه و چایی، پوست تخم‌مرغ، باقیمانده غذا (بجز گوشت که موش و سایر حیوانات را جلب می‌کند) باقیمانده میوه و سبزیجات، پوست پیاز و سیب‌زمینی و میوه و غیره... در آشپزخانه می‌توان این زیاله‌ها را در سطل کوچک در داری ریخت و هر ۳ - ۲ روزی به باغ منتقل کرد. سطل را پس از تخلیه زیاله تمیز کنید! زیاله‌هایی که از باغ بدست می‌آیند: علف، برگ درخت و بته (خرد شده!)

تولید کود طبیعی بجز باقیمانده‌های غذایی و گیاهی احتیاجی به مواد کمکی ندارد ولی اگر

می‌خواهید کود طبیعی را بعداً برای تولید سبزیجات بکار ببرید، بد نیست مقداری کود حیوانی به آن اضافه کنید، برای جلوگیری از بوی نامطبوع می‌توان روی آنرا با پودر سنگ پوشاند که در ضمن پروسه اضمحلال را نیز تسریع می‌کند.

برای تولید کود طبیعی می‌توان در گوشه‌ای از باغ مستقیماً روی زمین یا در سیلوی مخصوصی (بشکه سوراخ دار برای جریان هوا) و یا با کمک تخته‌های باریک چوبی با فاصله - جهت جریان هوا، جعبه‌ای در ابعاد یک متر در دو متر در گوشه باغ آماده ساخت.

برای انتخاب اولین لایه زیرین زباله، بته و خرده پوست درخت و شاخه و برگ مناسب است و جریان هوا را امکان‌پذیر می‌کند، بعداً به مرور زمان زباله طبیعی را می‌ریزید، دقت کنید مواد خشک و رطوبت‌دار با هم مخلوط شوند. زباله باید مرطوب باشد ولی نه آبکی!

پوشش زباله: برای جلوگیری از تاثیر آب و هوای رادیکال - باران یا خشکی هوا - روی زباله را با برگ درخت و علف بپوشانید.

در مدت زمان کوتاهی پروسه اضمحلال آغاز و حرارت درون زباله بالا می‌رود. پس از ۳ تا ۴ هفته زباله نشست می‌کند، حال باید برای بهبود جریان هوا و مخلوط شدن زباله؛ آن را هم زد، پس از آن ۲ تا ۳ بار دیگر این کار را تکرار کنید.

پس از شش ماه تا یکسال، زباله شما به کود طبیعی تبدیل شده و بوی خاک جنگل از آن بلند می‌شود و می‌توانید از آن بعنوان بهترین کود طبیعی در باغ خود استفاده کنید.

بوی نامطبوع زمانی از زباله بلند می‌شود که زباله کمبود هوا داشته باشد. برای جلوگیری از این امر باید تعادلی بین زباله و برگ درخت برقرار گردد.

اگر ورقه‌ای برونگ سفید (کپک) روی زباله مشاهده گردید، دلیلش خشکی زیاد از حد زباله است، کمی آب به آن اضافه کنید ولی نه زیاده!

زباله را هیچوقت درون گودال جمع‌آوری نکنید چون به اندازه کافی هوا به آن نمی‌رسد و بتدریج می‌گندد و بوی نامطلوبی از آن بلند می‌شود.

برای پیش‌گیری از تولید زباله، مبلغ کوچکی (وثیقه) موقع خرید بابت بطری یا قوطی‌های نوشیدنی (در آلمان از سال ۲۰۰۴) باید پرداخت که پس از بازگشت آن به بقالی و فروشگاه، مبلغ پرداخته شده، پس گرفته می‌شود؛ با این کار از دور انداختن بطری و قوطی و آلوده کردن محیط زیست جلوگیری می‌شود، نکته دیگر در صدی است که در قیمت خرید شیشه‌های پلاستیکی، اجناس بسته‌بندی شده و غیره اضافه می‌گردد و خریدار غیر مستقیم می‌پردازد که به حساب سازمان‌های جمع‌آوری و بازیافت زباله واریز می‌گردد.

گزارش سال ۱۹۹۹ میلادی حاکی است که در سازمان‌های جمع‌آوری و بازیافت زباله در

اتریش ۲۰/۱۰۰۰ نفر بکار مشغولند - تولید کارا - و سالیانه ۳۰ میلیون تن زباله جمع‌آوری و بازیافت می‌شود و عایدی حاصل از آن ۳ میلیارد یورو است.

حالا اجازه دهید نگاهی هم به محیط زیست خودمان ببینیم، سایت «میراث فرهنگی www.chn.ir» را میخواندم چشمم به تیر «کره ملی ما کدام است؟» خورد. قسمت‌هایی از گزارش تکان دهنده شادروان جلال فروزان را با هم بخوانیم، فراموش نکنید که این گزارش قبلاً در فصل نامه کوه (۱۳۷۷) چاپ شده است، بعبارت دیگر امروز پس از گذشت ۷ سال فاجعه بی‌شک ابعاد وحشتناک‌تری بخودگرفته است:

«... دماوند که بلندترین و زیباترین کوه ایران محسوب می‌شود، دارای حیوانات وحشی منحصر به فردی است. گونه‌هایی نادر از پرندگان از جمله کبک دری بسیار بزرگ، عقاب سیاه، قرقی‌های در شاخک‌های دره یخار، زاغ‌های بسیار زیبایی تخت فریدون، وجود کل و بز کوهی و غزال بسیار، موجب شده تا شکارچیان سنتی که در حال حاضر عده آنها از همه بیشتر است اقدام به شکار بی‌رویه این حیوانات کنند و باعث انقراض گونه‌هایی از غزال‌های استثنائی و نادر در این منطقه شوند. روزگاری نه چندان دور، سر تا سر کوه دماوند یعنی در تمامی جبهه‌های شناخته شده، گله‌های بزرگ حتی تا تعداد ۴۵ راس از این حیوانات شمارش و شناسائی شده‌اند، گله‌های بزرگ کل هم در پناهگاه جنوبی دیده می‌شوند. در بخش غربی، جایی که امروزه پناهگاه سیمرخ در آن قرار دارد و قبل از اینکه این جبهه بروی کوهنوردان گشوده شود کل‌های بزرگ وجود داشته است. احداث جاده ماشین رو موجب شد تا سبیل شکارچیان شکم‌گنده که هرگز راه نرفته بودند با ماشین‌های پاترول به این منطقه سرزیر شود و نتیجه کار، نابودی و فرار بقیه وحوش از منطقه بود، بقایای آنها به ارتفاعات بسیار بالا و مجاورت یخچال‌ها و مناطق امن پناه بردند. چون علف در بالا به واسطه شرایط آتشفشانی دماوند بسیار اندک است، این حیوانات مجبور هستند برای ذخیره چربی زمستانی هرازگاهی به دشت‌های پائین‌تر فرود بیایند که گرفتار شکارچیان میشوند. در گذشته بیشترین شمار کل و بز در وزمین چال و پهنه گسترده غربی بود. شکارچیان محلی مناطق رینه و آبگرم - گزانه و حتی دهکده‌های حاشیه رودخانه هراز برای شکار به وزمین چال می‌رفتند. آنها با برداشتن بار چند روزه و داشتن قاطر به این مکان که در ارتفاع ۴۰۰۰ متر است صعود می‌کنند و چند روزی آنجا می‌مانند و از شکارها تغذیه می‌کنند. اراضی وزمین چال به واسطه گیاهان و علف‌هایی که دارد در دماوند بی‌نظیر است و این سرسبزی را تا ارتفاع ۴۵۰۰ متری می‌توان مشاهده کرد.

در جای جای این کوه، به خصوص در گذرهای باریک سنگچین شده، کمین‌گاه شکارچیان است. پوک‌های فشنگ چهار پر بر زمین ریخته است. من تا دو سال پیش هم در همین منطقه کل

ویز دیده‌ام. امسال خیلی دقت کردم که شاید آنها را در دوردست‌ها مشاهده کنم، موفق نشدم، اما شاخ‌های شکار شده آنها در همه جا به چشم می‌خورد.

... امسال گله‌داران در دماوند بیشتر از همیشه است، با گران شدن گوشت و فرآورده‌های دامی، کوچ‌نشینان در بخش‌های وسیع جبهه غربی بطور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته‌اند. دره‌ای که در مسیر پناهگاه سیمرخ قرار دارد مرکز کوچ‌نشینان و گله‌داران است. حدود ۳ سال پیش به زحمت در این دره ۳ تا ۵ چادر کوچ‌نشینان به چشم می‌خورد حالا ولی تعداد آنها بیش از ۱۰۰ چادر است... با ادامه این روند تا چند سال دیگر که دام‌ها به چند برابر می‌رسند مراتع رو به نابودی می‌گذارد...

اکثر چوپانان افغانی هستند و باید آموزش ببینند. اینها در ارتفاعات هنگام چرای گوسفندان، گونه‌های بزرگ تازه را برای گریز از سرما یا چای درست کردن آتش می‌زنند. جای جای این کوهستان آثار تخریب و پشته‌ای از سوخته‌های گون‌ها به چشم می‌خورد... سال گذشته هنگام صعود به قله سماموس... در نزدیکی کاسه جنوبی اتراق کردیم. کاروانی که در پشت سر ما قرار داشت عده زیادی از کوهنوردان دانشگاه‌ها بودند که چندین استاد سرشناس دانشگاه در میانشان بود. آنان اقدام به آتش زدن گون‌های بزرگ کردند، ساعت‌ها در راه بودند و همچنان گون‌ها را یکی بعد از دیگری به آتش می‌کشیدند، به اعتراض ما توجه نکردند و صبحگاهان که به طرف کاسه سرازیر شدیم ۳۳ گون بسیار بزرگ و تعدادی گون‌های کوچک به خاکستر تبدیل شده بودند... در نزدیکی رینه معدن عظیم پوکه قرقه در ابعاد بسیار گسترده‌ای محیط زیست را تخریب کرده است. معدن پوکه ملارد در قسمت شرقی قله دماوند بیش از ۴۰ سال مشغول تخریب این اراضی است... وضعیت پناهگاه جنوبی اسفبار است، تا دو ماه پیش یک زیاله‌دانی بود... در تیر ماه شاهد عکسبرداری یک فرانسوی از اشغال‌های پناهگاه بارگاه سوم بودم...

متأسفانه من اطلاعاتی از نحوه جمع‌آوری زیاله در تهران ۱۲ - ۱۰ میلیونی در دست ندارم و نمیدانم شهرداری با زیاله این شهر که همه چیز با هم، شیشه و کاغذ و پلاستیک و فلز و باطری و و مخلوط است چه می‌کند، مشکل می‌توانم قبول کنم که درباره پروسه جداسازی و بازیافت زیاله در ایران و بخصوص در شهرهای پر جمعیت چون تهران، شیراز، اصفهان و مشهد و غیره تا بحال حتی فکری کرده باشند تا چه برسد که برنامه‌ای برای آینده وجود داشته باشد.

در سالهای ۵۹ - ۵۶ شمسی که در جنوب تهران چهارراه امین‌الملک بر ساختمانی از اداره مخاطرات نظارت می‌کردم، روبروی کارگاه، دکه تعمیرات دوچرخه و موتورسواری بود که در هفته دو - سه باری روغن ماشین‌ها را تعویض می‌کرد، تعویض به این صورت رخ می‌داد که ماشین وسط جوی آبی کنار پیاده‌رو قرار می‌گرفت و روغن ماشین توی جوی آب خالی می‌شد

و به امان خدا راهش را می‌گرفت و می‌رفت! و متأسفانه این عمل مختص دکه موتورسواری نبود و نیست و با جرات می‌توانم بگویم که هنوز هم تعویض روغن ماشین بهمین نحو در تهران و در سراسر ایران صورت می‌گیرد، می‌گوئید نه؟ خدا کند حق با شما باشد. در پمپ بنزینی‌های تهران بارها شاهد بودم که نیم و یا یک لیتر بنزین هنگام بنزین‌گیری روی زمین ریخته می‌شد.

اگر یکی از این دو کار در اروپا رخ دهد - که بی‌شک آلودگی آب زیرزمینی را بدنبال دارد - شامل جریمه و محکومیت است. ضرورتی نیست اشاره‌ای به رفتار و منش هموطنانم در خیابان و پارک‌ها بکنم. شما خود هر روز شاهد این رفتار غیرمسئولانه و ضدیت با محیط زیست می‌باشید. غریبی‌ها زمانی که خطر در دو قدمی‌شان ایستاده، می‌گویند: ۵ دقیقه به ساعت ۱۲ است.

عقریه‌های ساعت آلودگی هوا و مشکل زباله در شهرهای ایران و بخصوص تهران دو - سه ثانیه به ۱۲ را نشان می‌دهد.

۱۷۲ - هتل ۵ ستاره با صبحانه!!

خبر کوتاه بود، فقط یک روز دو - سه سطری را در روزنامه‌های اتریش اشغال کرد، جنجالی بر پا نشد، صدای اعتراضی بلند نشد، حادثه بین دو جشن بزرگ سال اتفاق افتاده بود، جشن و سرور مردم را نباید بر هم زد. حادثه مهمی هم نبود، آواره‌ای، بی‌خانمانی، بی‌پناهی در زیر پره غول‌پیکر فولادی جهان سرمایه‌داری گیر کرده بود و - متأسفانه؟ - جانش را از دست داده بود. همین.

۵ روز از عید کریسمس - ۲۴ دسامبر - گذشته بود، ۳ روز به پایان سال مانده بود، همین تقویم ۲۹ دسامبر ۲۰۰۵ را نشان می‌داد هوا «ناجوانمردانه» سرد بود، ۴۰ و ۵۰ سانتیمتری برف وین و اتریش را پوشانده بود.

مردی بی‌خانمان، آواره و بی‌پناه، برای فرار از سرمای خانمانسوز بدرون یکی از کانتینرهای مخصوص روزنامه و کاغذ قدیمی که در گوشه هر خیابانی قرار گرفته، پناه برده بود تا شب را به صبح برساند. هتل ۵ ستاره با صبحانه برای بی‌خانمان‌ها، برای توریست‌های دنیای سوم!

پنج‌شنبه صبح، ۲۹ دسامبر ماشین حمل زباله کانتینرهای روزنامه و کاغذ کهنه و قدیمی را یکی پس از دیگری خالی می‌کرد. مکانیسم این ماشین‌ها بدین صورت است که دو کارگر کانتینر روزنامه و کاغذ را از گوشه خیابان روی ۴ چرخ آن بحرکت در می‌آورند و در پشت ماشین روی ورقه پله مانند‌ی قرار می‌دهند، دیواره عمودی ماشین با کانتینر بلند می‌شود و محتوی آنرا درون ماشین خالی می‌کند.

درون ماشین پره غول‌پیکر فولادی مارپیچی است که زباله وارده را خرد می‌کند، نوبت به

کانتینری رسید که مرد بی‌خانمان درون آن خوابیده بود. کارگران کانتینر را بسوی ماشین زیاله بردند، دیواره ماشین محتوی کانتینر، روزنامه و مهمان هتل! را بدرون ماشین سرازیر می‌کند و پره غول پیکر فولادی مارپیچ مرد بی‌خانمان، آواره و بی‌پناه را که احتمالاً تحت تاثیر الکل - اعتیاد و هم مقابله با سرما - در خواب بوده همراه کاغذ و روزنامه‌های خوانده شده خرد می‌کند. وقتی ماشین زیاله محتوی خود را روی تسمه جداسازی در مرکز خالی می‌کند و نیمه جنازه تسمه را از حرکت باز می‌دارد، کارگران متوجه فاجعه می‌شوند.

پلیس درون کت جنازه شناسنامه‌ای پیدا می‌کند: زوران د - فامیلش را افشا نکردند - ۳۴ ساله، اهل یوگسلاوی سابق، مقیم وین، بیکار و بی‌پول. آمده بود به وین تا از سفره چرب و نرم غرب، لقمه نانی گیرش بیاید.
چه خوش باور بود این مرد ۳۴ ساله اهل یوگسلاوی سابق.

۱۷۳ - میراث اوتو فن ملتسر

دو ماه پیش در کتابخانه دانشگاه گراتس در اطاکی که کتابخانه ملتسر جای گرفته و ورود به آن با موافقت مسئولین کتابخانه امکان‌پذیر است، میان کتب ملتسره کتابی بزبان آلمانی به نام «دنیای اسلام»، از مراکش تا ایران^۱ برخوردم. کتاب شامل تصاویری از مراکش تا ایران است و سال ۱۹۱۷ میلادی در مونیخ منتشر شده.
ایران ۸۹ سال پیش تماشائی است یک لحظه فکر کردم در افغانستانم! با هم چند تصویر را تماشا کنیم.

۱۷۴ - اندیشه و هنر

انستیتو گوته در آلمان از سال ۲۰۰۲ میلادی مجله‌ای به نام «اندیشه و هنر» بزبان فارسی برای کشورهای ایران، افغانستان، تاجیکستان و ازبکستان منتشر می‌کند، این مجله هر چهار ماه یکبار منتشر می‌شود.

از سال ۱۹۶۳ انستیتو گوته نشریه‌ای هم بزبان عربی به نام «فکروفن» [اندیشه و هنر] برای کشورهای عربی منتشر می‌کند. «اشتفان و ایدنر» سردبیر نشریه فارسی زبان «اندیشه و هنر» درباره انگیزه و هدف انستیتو گوته از انتشار این دو نشریه و تاریخچه ۷۵ شماره فکروفن بزبان عربی می‌نویسد: «در سال ۱۹۶۳ تقریباً ۴۰ سال پیش، اولین شماره مجله فکروفن منتشر شد،

1 - Die Welt des Islam, von Marokko bis Persien Bilderband, Dr. Walter Pfilipp Schuiz
Munchen 1917



● اوتورفن ملتسر، ایران‌شناس اتریشی

طرح شگفتی‌انگیزی بود: مجله بی‌نظیری در جهان که آلمانی‌ها برای جهان اسلام منتشر می‌کردند، با این مزیت که مجله در پی مقاصد مستقیم سیاسی و اقتصادی نبود، برای سیر و سیاحت در آلمان و یا صنایع این کشور تبلیغ نمی‌کرد، برخلاف بخش خارجی رادیوهائی مانند دوپچه و لِه و بی‌بی‌سی که دوره درخشان خود را در جنگ جهانی دوم پشت سر نهاده‌اند و هنوز فعالیت خود را ادامه می‌دهند، ابزار تبلیغات سیاسی در خدمت دولت نبود، انگیزه بنیادگذاری این مجله، آرزوی تفاهم و مبادله فرهنگی بود. این آرزو که در اوایل دهه شصت با شرایط سیاسی آن زمان نیز تطبیق داشت، در اوضاع سیاسی خاص جهان به حقیقت پیوست. در آن زمان هنوز اختلاف شرق و غرب حاکم بود ولی این اختلاف به معنی واقعی کلمه اختلاف بین کشورهای کمونیستی و نظام و جهان‌بینی سرمایه‌داری بود و نه اختلاف بین خاور زمین و باختر زمین. با نگاهی به گذشته به نظر می‌رسد که بنیادگذاری مجله در سال ۱۹۶۳ تصادفی نبود. با احداث دیوار برلین در سال ۱۹۶۱ و بروز بحران کوبا در اکتبر ۱۹۶۲ جنگ سرد به نقطه اوج خود رسید. جهان بتدریج به کشورهائی تقسیم شد که یا بسوی غرب متمایل بودند و یا در بند اتحاد شوروی. مناطق زیادی در جهان سوم مورد منازعه بود. و اما سؤال این بود که کدام یک از پیمان‌ها اکثر کشورها را به سوی خود جلب خواهد کرد، پیمان کاپیتالیستی یا کمونیستی؟ کشورهای جهان سوم، بویژه در آسیا و آفریقا و آمریکای جنوبی و شاید مهمتر از همه کشورهای عربی و اسلامی با ثروت نفت نو یافته و موقعیت جغرافیایی مهم خود به کدام اردوگاه روی خواهند آورد؟ مجله‌ای مانند فکروفن که بر روابط فرهنگی بین آلمان (غربی) و جهان عرب تاکید داشت، مصدر خدمات خوبی در این وضع سیاسی جهان بود.

تحت این شرایط آلبرت تایله (۱۹۰۴ - ۱۹۸۶) روزنامه‌نگار و مورخ هنر در اوایل دهه شصت موفق شد حمایت اداره کل مطبوعات آلمان را برای انتشار مجله مخصوص جهان عرب جلب کند. تایله که پس از فرار پر ماجرائی از دست نازیان و حوادث جنگ، به شیلی پناه برده و در دانشگاه مشغول تدریس شده و مجله آلمانی زبان همبولت را (به نام جهانگرد و طبیعی‌دان آلمانی آلکساندرفون همبولت) برای آمریکای جنوبی بنیادگذاری کرده بود، در سال ۱۹۶۳ موفق به انتشار مجله فکروفن شد.

تایله با جلب همکاری خاورشناس شهیر خانم آنه ماری شیمل از ابتدای کار مجله فردی را در اختیار داشت که کمتر کسی مانند او جهان اسلام را می‌شناسد. علاقه آنه ماری شیمل به فرهنگ اسلام از همان شماره اول در محتوا و در صفحه آرایبی مجله پدیدار بود. مجله بویژه تحت شرایط دهه شصت طرح باشکوهی داشت و گاه به کاتالوگ هنری بیشتر شبیه بود تا مجله. خوانندگان زیادی مجله را جمع می‌کردند و بعضی حتی بهای آنرا می‌پرداختند و چون تقاضا زیاد بود، پس

از شش بار، شماره مخصوصی تحت عنوان الافکار والفنون درآمد که در آن بهترین مقالات دوباره چاپ شد. آن موقع ناشر و چاپخانه در شمال آلمان نزدیک هامبورگ قرار داشتند ولی نشانی دبیرخانه در سویس محل اقامت تایله بود. تایله در سر مقاله شماره اول تحت عنوان «هدف ما» وظایف مجله را شرح می دهد. «مجله ناظر به ارزش های در خور نگهداری گذشته است ولی بر مسائل عینی تاکید دارد که در زمان حال مطرح است». تایله به وضع سیاسی جهان اشاره نمی کند. «همکاری» شعار آن زمان در سیاست بین المللی بود. تایله بر ابعاد معنوی همکاری تاکید میکند: «همکاری وقتی مفهوم دارد و بقا می یابد که با معنویت شروع شود و بر آن مبتنی باشد». با وجود این اولین مقاله طولانی مجله درباره نقش روشنفکران در کشورهای در حال توسعه در قبال تحولات اقتصادی جدید بود نه درباره فرهنگ. و این حکاکی از آن است که اختلاف شرق و غرب از ابتدا بر محتوای مجله اثر داشت.

در حالی که در اغلب کشورهای عربی روشنفکران تحت تاثیر اتحاد شوروی درباره انقلاب و مبارزه ضد سرمایه داری تامل میکردند، احمد مدثر عرب ساکن آلمان درباره لزوم حرکت بطنی روند توسعه می نویسد: روند توسعه باید تکاملی باشد نه انقلابی.

آزاداندیشی و محافظه کاری ملایم مجله مسائلی را نیز در پی داشت. بجز «ساختن پل معنوی» و «احیای سنت قدیمی مبادله پر ثمر معنوی بین شرق و غرب» هدف روشنی در میان نبود. از این رو مجله مجموعه ای بود برای هر چه که به نظر ناشرانش آلبرت تایله و آنه ماری شیمل به این مبادله معنوی کمک میکرد. طرف خطاب مجله ترجیحاً مسلمانان آشنا به زبان آلمانی و عربی و خاورشناسان بودند، زیرا در آن نه تنها متون عربی بلکه آلمانی نیز چاپ می شد، مثلاً ترجمه هائی از عربی و سیله شیمل و یا نقد کتابهای جهان اسلام به زبان عربی. حتی مقالاتی نیز به زبان انگلیسی درباره موضوعات اسلام شناسی نوشته می شد. تازه در دهه هفتاد، فکروفن مجله عربی صرف شد که در آن گاهی ترجمه بعضی از اشعار عربی و فارسی و ترکی راه می یافت.

جالب توجه است که فکروفن در ابتدا صرفاً مجله فرهنگی هم نبود. مثلاً در شماره دوم مقاله ای طولانی با اصطلاحات زیادی درباره روش شیرین کردن آب دریا نوشته شده بود. همچنین مقالاتی درباره گیاهان آلمان. کاخ های باروک آلمان یا نجوم و بکرات مقالات مصوری درباره اسب شناسی چاپ می شد، ظاهراً به تصور این که شرقیان علاقه وافری به اسب دارند. از دیدگاه امروز شگفتی انگیز است که در مجله ای فرهنگی برای روشنفکران، این گونه مقالات به چشم بخورد. این مقالات می توانست حداکثر در محیط بادیه نشینان کشورهای ساحل خلیج فارس یا در محافل اشرافی و بسیار ثروتمند جالب توجه باشد. بویژه انتشار مطالبی درباره

محمد اقبال، ادیب پاکستانی و مقالات زیادی درباره عرفان اسلام و نحوه تلقی دوره کلاسیک و رمانتیک را مدیون نفوذ آنه ماری شیمیل هستیم. با وجود دلبستگی به آثار فرهنگی سنتی مجله که طرف سخنش بیشتر برگزیدگان سنتی بودند تا نسل جوان انقلابی، نمی توان گفت که با تنگ نظری عمل می شد. اشعار نوین عربی و داستان های کوتاه معاصر در آن به چاپ می رسید. هر چه مورد پسند ناشران بود و با آلمان و جهان اسلام یا هر دو ارتباط داشت، برای چاپ پذیرفته می شد. این آزاداندیشی شگفتی انگیز در عین حال ضعف مجله بود. وجهه مجله بیش از همه با شخصیت تایله و شیمیل پیوند خورده بود. طرحی که مبتنی بر ضرورتها و امکانات و حدود مجله باشد، وجود نداشت با وجود این فکرو فن شهرت زیاد خود را مدیون اولین ناشران آن است. شماره ۳۷ (۱۹۸۲) آخرین شماره بود که در آن آنه ماری شیمیل و آلبرت تایله بعنوان ناشر ذکر شده بودند.

ولی در شماره ۳۸ تغییر بزرگی رخ داد، سردبیری مجله به اردموت هلمر ترک شناس و روزنامه نگار مونیخی واگذار شد و انتشار آن را اینتر ناتسیونس بر عهده گرفت؛ در حالی که سابقاً (بدون این که رسماً اعلام شود) مجله تحت نظر اداره مطبوعات فدرال منتشر می شد. همکار نزدیک اردموت هلمر، ناجی نجیب، ادیب مصری مقیم آلمان بود که از شماره ۳۹ بیعد رسماً بعنوان دبیر همکار اردموت هلمر ذکر می شد. با همکاری اردموت هلمر مجله وجهه نوینی یافت. کمتر محافظه کار بود و بیشتر روشنفکر ناگهان در مجله، نام شخصیت های فرهنگی به چشم می خورد که احتمالاً تحت اداره تایله و شیمیل به مجله راه نمی یافتند: فیلسوفانی مانند میشل فوکو، مارتین هایدگر، یورگن هابرماس و نویسندگانی مانند گونتر گراس و هانس ماگنوس انتسنبرگر و منقدان ادبی مانند مارسل رایش رایتسکی، فیلم سازانی مانند فلکر شلندورف و مارگارت هوفت تروتا، هنرمندانی مانند یوزف بویس یا داستان نویسان معاصر عرب مانند طیب صالح و یحیی حقی (در حالی که سابقاً حداکثر شعر نوین جایی در مجله داشت) و همچنین نسلی از شاعران مانند محمد بنیس یا محمد الغزلی، شخصیت هایی که در زندگی روشنفکری معاصر در آلمان و جهان اسلام صاحب نظر بودند. ناگهان تصویر کلاسیک خاورشناسان از جهان عرب مورد نقد قرار گرفت که قبلاً در خود مجله اغلب، هر چند با حسین نیت حاکم بود.

مثلاً در شماره ۴۰ (۱۹۸۴) مقاله انتقادی درباره تصویر کارل مای از خاورزمین تحت عنوان گویای «امپریالیسم معنوی و فرهنگی یا پل تفاهم؟ مطالعات خاورشناسی در آلمان، ساختارها و کارکردها».

این دوره پر ثمر در سال ۱۹۸۸ با شماره ۴۷ یکی از بهترین شماره های فکرو فن پایان یافت: در بخش فلسفی برخورداردی با هایدگر و نیچه چاپ شده بود، در زمانی که هایدگر در جهان

عرب هنوز تا حد زیادی ناشناخته بود. بعلت اختلاف نظر بین ناشران و وزارت خارجه و هیات تحریریه، اردموت هلمر پس از این شماره متأسفانه مجله را ترک کرد.

گرچه موضوعات معاصر بعد از آن نیز مطرح بود ولی نگرانی از این که مقالات اختلافی و انتقادی ممکن است مجله را در جهان اسلام نامحبوب کند؛ موجب شد که موضوعات زمان سردبیری اردموت هلمر بندرت مورد بحث قرار گیرد و بیشتر مقالات مورد پسند عموم مانند صدمین سال اتومات‌های سکه، داستان بچه‌های تخس «ماکس و موریتس» یا آبسراها، آثار باستان‌شناسی در آلمان از دوره نوسنگی چاپ شود و گاهی نیز مقالاتی برای علاقه‌مندان به اسب به مجله راه یابد.

در ۱۳ سال بعد فکر و فن صخره‌ای بود در سیاست طوفانی جهان. مدت کوتاهی پس از آن که شماره دوگانه ۴۸/۴۹ سال ۱۹۸۹ در دوره‌های رزماری هل آماده شد، دیوار برلین برافتاد که مهمترین حادثه تاریخ اخیر آلمان است. این حادثه در مجله بازتابی نداشت. فقط در شماره ۵۲/۱۹۹۱ مقاله‌ای منتشر شد که موضوع آن وحدت آلمان بود. در سال ۱۹۹۱ جنگ خلیج فارس واقع شد که بر مناسبات غرب و جهان عرب تاثیر زیادی گذاشته است. حتی این واقعه نیز در فکر و فن انعکاسی نداشت. تصمیم هیات تحریریه در کنار گذاشتن موضوعات سیاسی تا حدی قابل فهم است. زیرا فکر و فن نمی‌توانست مجله سیاسی باشد. ولی از دیدگاه امروز، ابعاد معنوی و فرهنگی حوادث سرنوشت ساز کمتر مورد توجه فکر و فن بود.

رزماری هل تا شماره ۷۴/۲۰۰۱ سردبیری را بر عهده داشت. مدیریت آرام مجله را در این دوره تا آرام مدیون او هستیم. در دوره سردبیری وی هنرهای تجسمی جایگاه خاصی داشت که ظاهر زیبای مجله نیز همواره از آن شهادت میداد.

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای آن، مجله‌ای مانند فکر و فن را با وظایف و چالش‌های نوینی مواجه میکند. به نظر میرسد مجله ابزار بسیار مناسبی برای تقویت اروپا و آسیا و آفریقا و جهان‌های باصطلاح اول و سوم باشد که بین آنها بیش از پیش تفرقه افتاده است. هیات تحریریه برای انجام این وظیفه سعی میکند موضوعاتی را با سعه صدر و دید انتقادی مطرح کند که برای اروپا و آسیا و آفریقا اهمیت حیاتی و فوری دارد. هدف مجله آن است خوانندگانی را مورد خطاب قرار دهد که علاقه و آفری به برخورد عمیق با غرب اروپائی دارند، همانطور که غرب اروپائی نیز علاقه و آفری به برخورد عمیق با شرق دارد. و این مستلزم تلاش و تامل و خلاقیت است، از هر دو طرف، از اعراب و آلمانی‌ها، همکاری نزدیک و پرثمر و مبادله فکری می‌طلبد. فکر و فن می‌خواهد برای تمام اهداف بیش از پیش محل برخورد آرا باشد»

و بعد اشاره می‌کند به انتشار «اندیشه و هنر» بزبان فارسی: «... آنچه با ساده‌نگری جهان اسلام

نامیده می‌شود، بزرگتر و پیچیده‌تر و متضادتر از آن است که ما در اروپا تصور می‌کنیم. جهان اسلام نیز مانند جهان غرب بلوک همگن و واحدی نیست. از اینرو تصمیم گرفتیم که در آینده «فکروفن» را به زبانهای انگلیسی و فارسی نیز منتشر کنیم. با چاپ فارسی آن امیدواریم حق کشورهای آسیای میانه و ویژگی فرهنگی و تاریخی آنها را ادا کرده باشیم... ما می‌خواهیم موضوعاتی را که امروزه بین شرق و غرب و شمال و جنوب حساسیت ایجاد می‌کند، به زبان بیاوریم. نمی‌خواهیم مطالبی را که مورد اختلاف نیست، تکرار کنیم، بلکه آنچه را که تفاهم را دشوار می‌سازد، به زبان آورده از دیدگاههای مختلفی مورد بحث قرار دهیم، زیرا امیدواریم بدین نحو تفاهم پایدار و سالمی را به وجود آوریم...»

مجله «هنر و اندیشه» در هر شماره به موضوع خاصی می‌پردازد:

شماره ۱: «دکومتا» نمایشگاه هنر معاصر که هر ۵ سال منتشر می‌شود؛

شماره ۲: جنگ و عواقب آن با مقالاتی از دوران باستان تا کنون؛

شماره ۳: مخصوص افغانستان؛

شماره ۴: گفتگو با جهان اسلام و صدمین سال تولد هانس گنورگ گادامر فیلسوف آلمانی و

فلسفه هرمنوتیک؛

شماره ۵: فن ترجمه و پیشینه آن در تفاهم بین جهان اسلام و مغرب زمین؛

شماره ۶: شرق‌شناسی در آلمان؛

شماره ۷: سینما در شرق و غرب.

هیات تحریریه مجله «اندیشه و هنر» را ۴ ژورنالیست منجمله اشتفان وایدنر سردبیر با

همکاری منوچهر امیرپور تشکیل می‌دهند. آقای منوچهر امیرپور دکتر در فلسفه است و بزبانهای آذری، انگلیسی، ترکی و عربی و آلمانی تسلط دارد.

مجله درین منتشر و ناشر آن انستیتو گوته است و سالی سه بار به زبانهای فارسی، عربی

(فکروفن) و انگلیسی (ART & THOUGHT) منتشر می‌شود. علاقه‌مندان به دریافت مجله -

رایگان - می‌توانند مستقیماً از انستیتو گوته در تهران و یا با آدرس الکترونیکی در آلمان تماس

بگیرند:

fikrwafanne @ aol. com.

۱۷۵ - خداحافظ ۲۰۰۵

سال ۲۰۰۵ میلادی را پشت سر گذاشتیم. در این سال وقایع مهم و نیمه مهم، کوچک و

بزرگ، جدی و نیمه جدی بوفور اتفاق افتاد اما وقایع زیر برای اولین بار.

- ۱) برای اولین بار در ماه ژانویه یک هواپیمای مسافربری چین کمونیست پس از پایان جنگ داخلی ۱۹۴۹ به تایوان پرواز کرد.
- ۲) در ماه مارس خانم لانه صدیق - ۲۸ ساله - در مسابقه ماشین رانی در ایران شرکت کرد و مقام اول را نائل گردید. این اولین باری است که یک زن اجازه داشت در چنین مسابقه‌ای که خاص مردان است شرکت کند.
- ۳) در ۲۶ آوریل پس از ۲۹ سال آخرین سرباز سوری کشور لبنان را ترک گفت.
- ۴) در ۱۹ ماه مه دولت عراق برای اولین بار رسماً مسئولیت جنگ ایران - عراق (۱۹۸۰/۱۹۸۸) را بعهده گرفت و دولت عراق را عامل آغاز جنگ خواند.
- ۵) در ۲۰ ماه ژوئن روزنامه گاردین خبر داد که برای اولین بار در تاریخ این کشور در نیمه جزیره Tragothana Cornwall چای محصول انگلستان بدست آمد. جای در قرن هفدهم میلادی به انگلستان وارد شد و بمرور زمان به یکی از محبوب‌ترین نوشیدنی انگلیسی‌ها تبدیل گردید، در انگلستان روزانه ۱۶۵ میلیون فنجان چای نوشیده می‌شود، عبارت دیگر هر انگلیسی (زن و مرد و بچه) در روز سه فنجان چای می‌نوشد نوش جان! جالب اینکه در سال گذشته برای اولین بار مصرف قهوه گوی سبقت را از جای ربود.
- ۶) در ماه اوت روزنامه اسرائیلی Haaretz خبر داد که تعداد یهودیانی که در اسرائیل و مناطق اشغالی زندگی می‌کنند نسبت به فلسطینی‌ها، اسرائیلی‌های عرب تبار و مابقی اقلیت‌ها برای اولین بار زیر ۵۰٪ تقلیل یافته است.
- ۷) وزارت بهداشت ژاپن در ماه اوت اعلام کرد که جمعیت ژاپن برای اولین بار ۳۱/۰۳۴ نفر کمتر گردیده است. ژاپن ۱۲۸ میلیون جمعیت دارد، علت این امر کاهش زایش در ژاپن و اکثر کشورهای صنعتی غرب است.
- ۸) در ماه اکتبر دولت کره جنوبی اعلام کرد که در پاسخ پرسش دولت از کره شمالی، این کشور به وجود زندانیان جنگی (۱۹۵۳/۱۹۵۰ میلادی بین دو کشور) اعتراف کرد. بر طبق این گزارش در کره شمالی ۸۴۰ زندانی جنگی و ۴۸۵ زندانی تابعه کره جنوبی وجود دارد (برگرفته از روزنامه استاندارد / اتریش).

۱۷۶ - یک آگهی و یک شکایت و یادی از زنده یاد پرویز شاپور!

آگهی زیر را در روزنامه معتبر اتریش «استاندارد» خواندم، بد نیست بدانید در کشورهای آلمانی زبان به مردان ایرانی و فرش ایرانی، به هر دو «پرزر perser» می‌گویند! (در جستجوی یک پرزر هستم «نه فرش!»). زنی هستم ۳۷ ساله، اتریشی، قد ۱۷۵ سانتیمتر، باریک اندام با موی سیاه و تحصیلات دانشگاهی. می‌خواهم عاقبت الامر در چشمان سیاهی خیره شوم).

و این هم شکایت یک گوینده معروف تلویزیون آلمان، خانم رینرس از سختی کار در خانه:
«من از کار در خانه متنفرم! رختخواب را مرتب می‌کنم، ظرف‌ها را می‌شورم و ۶ ماه بعد دوباره از نو!»

گاه بگاه بسراغ شاپورخان می‌روم و از خواندن کاریکلماتورهایش لذت می‌برم، یک نمونه از کاریکلماتورهای شاپورخان: سنگ قبری را دیدم که رویش نوشته شده بود: «با مقدمه استاد سعید نفیسی» یادش بخیر.



انتشارات میراث مکتوب منتشر کرده است: *زبان بن علوم اسلامی*

- روضة المنجمین / شهردان بن ابی الخیر رازی / تصحیح و تحقیق جلیل اخوان زنجانی / ۶۱۸ ص
- جهان دانش / شرف‌الدین محمد بن مسعود مسعودی / مقدمه، تحقیق و تصحیح: جلیل اخوان زنجانی / ۱۹۶ ص
- شرح ثمره بظلمیوس / خواجه نصیرالدین طوسی / مقدمه، تصحیح و تحقیق: جلیل اخوان زنجانی / ۱۳۴ ص
- ترجمه المدخل الی علم احکام النجوم / ابونصر حسن بن علی قمی / مقدمه، تصحیح و تحقیق: جلیل اخوان زنجانی